

نامه

(۳)

(ادامه مطالب بخش دوم)

محمدرضا حکیمی

[... و از سویی دیگر ما مدعی هستیم که «انقلاب کرده ایم»، آنهم به رهبری روحانیت ... انقلاب یعنی چه؟ ... - پایان بخش پیشین]

- انقلاب یعنی: بیعت با طلوع.
- انقلاب یعنی: تابانیدن نور بر ذات زندگی.
- انقلاب یعنی: انفجار فلق در بلندای آگاهی و آزادی.
- انقلاب یعنی: «تفسیر آفتاب»، در آفاق عینیتها و واقعا (نه ادعاها و خطبه ها و شعارها).
- انقلاب یعنی: انفجار فلق در بلندای آگاهی و آزادی.
- انقلاب یعنی: جاری ساختن فوران رشد در رگ حیات.
- انقلاب یعنی: ورود شکوهمند «عدالت» در شهر بند خلاق.
- انقلاب یعنی: حرکت به سوی گستره روز تارسیدن به رواق بلند خورشید.
- انقلاب یعنی: چیرگی ژرف آگاهی و نواندیشی بر بیخبری و عقب ماندگی.
- انقلاب یعنی: سوزانیدن کلیت ارتجاع و مظاهر آن، در آتش خشماهنگ بیداری و دانایی.
- انقلاب یعنی: حضور شعور ناب در سیال تجسم و اقدام.
- انقلاب یعنی: تسلط بر عناصر زمان، با شناخت آگاهانه زمان.
- انقلاب یعنی: تثبیت تعالی در ابعاد نگرش و برخورد.
- انقلاب یعنی: نفی بی امان رکودها و سازشها.
- انقلاب یعنی: متبلور ساختن ماهیت تکلیف در

ساختن جامعه و انسان.

- انقلاب یعنی: سقوط تاریکیها و سردیها، ستمها و حرمانها:

- انقلاب یعنی: رد تکاثرها و فقرها، تبعیضها و محرومیتها.

- انقلاب یعنی: حذف پرخورداریهای ناروا و پرخوردهای غیر انسانی.

- انقلاب یعنی: اعاده کرامت افراد و حفظ احترام اشخاص.

- انقلاب یعنی: احیای دعوت پیامبران: «لیقوم الناس بالقسط»^(۱) (زندگی در سایه عدالت).

- انقلاب یعنی: پاسخ به فریاد قرآن: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^(۲) (خداوند اجرای عدالت را واجب کرده است).

- انقلاب یعنی: «أَمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُم»^(۳) (من مأمور اجرای عدالتم).

- انقلاب یعنی: «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»^(۴) (راه رسیدن به تقوی اجرای عدالت است).

- انقلاب یعنی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»^(۵) (افراد جامعه اسلامی همه برادرند و برابر).

- انقلاب یعنی: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لَأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۶) (من آمده‌ام تا اخلاق والا را به همگان بیاموزم).

- انقلاب یعنی: این سخن امام علی «ع»: «الْعَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ»^(۷) (احکام دین فقط در سایه عدالت زنده است).

- انقلاب یعنی: این سخن امام علی «ع»: «الْعَدْلُ رَأْسُ الْإِيمَانِ»^(۸) (سر ایمان و دینداری عدالت است).^(۹)

- انقلاب یعنی: این سخن امام علی «ع»: «الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ»^(۱۰) (مردم را جز عدالت هیچ چیز

اصلاح نمی کند).

- انقلاب یعنی: این سخن امام علی «ع»: «الْعَدْلُ قَوَامُ الرَّعِيَّةِ»^(۱۱) (سامان یافتن زندگی مردم تنها و تنها با عدالت تحقق خواهد یافت).

- انقلاب یعنی: این سخن امام علی «ع»: «اجْعَلِ ... الْعَدْلَ سَيْفَكَ»^(۱۲) (عدالت را شمشیر خود قرار بده ... نه ...).

- انقلاب یعنی: این سخن امام علی «ع»: «مَا جَاعَ

۱- «سورة حديد» (۵۷)، آیه ۲۵.

۲- «سورة نحل» (۱۶)، آیه ۹۰.

۳- «سورة شوری» (۴۲)، آیه ۱۵.

۴- «سورة مائده» (۵)، آیه ۸.

۵- «سورة حُجرات» (۴۹)، آیه ۱۰. و آیا این برادری نیست؟ سرسوزنی در معیشت و امور اقتصادی و مالی و کیفیت گذران زندگی این برادران اثری داشته باشد؟ آیا ساکنان منازل مجلل و برپاکنندگان مهمانیهای اشرافی و مجالس آنچنانی و عروسیهایی طاغوتی، باز اغه نشینان مستمند بینوا برادرند؟ بگذر از زاغه نشینان، با دیگر طبقات محروم، و دخترها و پسرهای جوانی که برای تهیه کمترین وسایل زندگی و یک اتاق مسکونی درمانده اند، و اطفالی و نونهالانی که از بهداشت و تعلیم و تربیت - حتی آموختن احکام دین و خریدن رساله - محرومند ... اینان و امثال اینان همگی برادرند و مؤمن به قرآن؟ این چگونگیها شوخی است - از هر کس باشد - و جرئت بر خداست و پیامبر خدا، و بازی با دین خدا ...

۶- «مجمع البیان» ج ۱، ص ۳۳۳.

۷- «غرر الحکم» ص ۳۰.

۸- «غرر الحکم» ص ۳۹.

۹- و روشن است که پیکری بی سرمداری بیش نیست.

۱۰- «غرر الحکم» ص ۲۹.

۱۱- «غرر الحکم» ص ۱۹ و ۵۰. و این مضامین در احادیث نبوی و دیگر سخنان امام علی «ع» و احادیث و تعالیم ائمه طاهرین «ع» بسیار رسیده است، بجز آنچه در قرآن کریم آمده است. و اصل مسئله عقلی و فطری است، علاوه بر تجربه عینی.

۱۲- «غرر الحکم» ص ۶۷.

فقیراً إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غْنِيٌّ» (۱) (هر جا فقیری گرسنه باشد، سهم او بر سر سفره رنگین اغنیاست).

- انقلاب یعنی: این سخن امام محمدباقر «ع»: «أَبْطَلَ مَا كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَاسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ...» (۲) (پیامبر خدا «ص» نظام اجتماعی جاهلیت را - که نظام ظلم بود - از میان برد، و جامعه اسلامی را بر اساس عدالت پی نهاد، و نخستین برخورد او با مردم با اجرای عدالت بود).

- انقلاب یعنی: این سخن امام صادق «ع»: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعْتُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ» (۳) (اگر عدالت اجرا شود فقر و محرومیتی در میان مردم نخواهد ماند).

- انقلاب یعنی: این سخن امام صادق «ع»: «إِنَّ

النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا اِحْتَاَجُوا ... إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ» (۴) (همه محرومیتها و فقرها و کمبودها از جنایت اغنیاء و توانگران است).

- انقلاب یعنی: این سخن امام صادق «ع»: «لَيْسَ لِلَّهِ فِي عِبَادِهِ أَمْرٌ إِلَّا الْعَدْلُ وَالْإِحْسَانُ» (۵) (همه امرهای خدا مربوط است به اقامه عدل و احسان).

- انقلاب یعنی: این سخن امام صادق «ع»: «النَّاسُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ» (۶) (مردم همه مساویند، مانند دندانهای شانه).

- انقلاب یعنی: این سخن امام صادق «ع»: «أَهْلُ الْإِسْلَامِ هُمْ أَبْنَاءُ الْإِسْلَامِ، أُسْوَى بَيْنَهُمْ ... كَبْنِي رَجُلٍ وَاحِدٍ» (۷) (مسلمانان همه فرزندان اسلامند، من میان

۱- نهج البلاغه... شرح عبده، حکمت ۳۲۸. مضمون ضبط فیض الاسلام نیز در همین معنی است (ص ۱۲۴). مقایسه کنید با سخنی که سپس از حضرت امام حسن عسکری «ع» نقل می شود، تا ببینید که احادیث همه یکدیگر را تأیید می کنند، و تا ملاحظه بفرمایید که روح تعالیم دین چیست.

۲- «التهذیب» ج ۶، ص ۱۵۴.

۳- «کافی» ج ۳، ص ۵۶۸.

۴- «وسائل الشیعه» ج ۶، ص ۴.

۵- تفسیر «نور الثقلین» ج ۳، ص ۷۸.

۶- تحف العقول، ص ۲۷۱.

۷- «وسائل الشیعه» ج ۱۱، ص ۸۱. در ذیل این حدیث شریف، تعلیمی توحیدی و عمیق، و اعتقادی و ژرف، و عملی و سازنده آمده است، تعلیمی بسیار ارزنده، که من آن را برای دفاع از حقایق دینی بازگو می کنم: امام صادق «ع» می فرماید: «این برقرار کردن مساوات میان همه افراد کار خود پیامبر خدا - ص - بود، که از آغاز اسلام بدان عمل کرد ... اما دیگران (مقصود خلفا هستند)، جز این کردند و گفتند هر کس در اسلام سابقه خدمتی دارد او را مقدم می داریم».

در این سخن الهی امام معصوم «ع» خوب تأمل کنید. این است روح دین و جوهر توحید. و این است تربیت سازنده که مردم برای هر

اقدامی شایسته و عملی صالح توجه داده می شوند به خدای متعال و پادشاهای جاودان الهی؛ تا جایی که آنان که هرگونه خدمتی به اسلام (و در زمان ما به انقلاب) کرده اند، زندان رفته اند، شکنجه دیده اند، هزینه پرداخته اند، اعلامیه چاپ کرده اند و ... باید اجر خود را از خدا بخواهند نه از مردم و انقلاب. پس نباید خود را طلبکار بدانند، و از امکانات و فرصتها سوء استفاده کنند. در آیه «سوره توبه» (السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ - ۱۰) نیز به پیش مسلمان شدگان، رضایت خدا پاداش داده شده است و بهشت جاوید (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ ... وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ). و در آیه «سوره حدید» (۱۰) به انفاق گردان و مجاهدان پیش از فتح اسلامی نیز وعده پادشاهای نیک اخروی داده شده است. علی «ع» نیز کسانی را که به دلیل خدمتهایی که به اسلام کرده بودند از حکومت انقلابی او توقعهایی داشتند، بسختی رد کرد، و آنان را به اجر اخروی حواله داد، و فرمود: «خدا دنیا را اجر متقیان قرار نداده است» (کافی ج ۸، ص ۳۶۱، نیز الحیة ج ۵، ص ۱۴۲ به بعد). آری، این است دین خدا، و این است توحید گرایی و اقدام به عمل صالح. و در یک انقلاب، اینگونه توقعات و بها دادن به آنها نقض انقلاب و اهداف آن است، چون به معنای «امتیازخواهی» و «امتیازدهی» است. و انقلاب یعنی: نفی امتیازخواهی و نفی امتیازدهی. اگر جامعه ای امتیازدهی و امتیازطلبی را بپذیرد، چرا انقلاب کند، و خود را به اینهمه خطر و فشار و مصیبت گرفتار سازد؟

همه - مانند فرزندان یک پدر - مساوات برقرار خواهیم کرد.

- انقلاب یعنی: این هشدار امام علی بن موسی الرضا «ع»: «... جَعَلَ الْأَمْوَالَ دَوْلَةَ بَيْنَ الْأَعْيَاءِ ... وَ أَهْلِ الْاِسْتِثَارِ ...»^(۱) (اموال نباید در دست توانگران بچرخد ... و با خاصه خرجیها به دست سودپرستان خود محور بیفتند ...).

- انقلاب یعنی: این اخطار امام حسن عسکری «ع»: «أَغْنِيَاؤُهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءَ»^(۲) (این اغنیاء و توانگرانند که امکانات زندگی مستمندان را می دزدند و می ربایند).

- انقلاب یعنی: پیروی از علی «ع»، در ساختن جامعه بدون محروم (مَا أَصْبَحَ بِالْكَوْفَةِ أَحَدًا إِلَّا نَاعِمًا ...) .^(۳)
انقلاب یعنی: نفی تأخیر در حرکت‌های دگرگون‌ساز (مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ ...) .^(۴)

- انقلاب یعنی: پیروی از تعالیم فاطمیه، در حمایت از حکومت عادل (وَالْعَدْلَ تَسْقِيفًا لِلْقُلُوبِ) .^(۵)
انقلاب یعنی: حرکت در خط خورشیدی عاشورا، در دفاع از انسان محروم و مظلوم (يَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ) .^(۶)

- انقلاب یعنی: «و لا والله لا تَرْكُوْ صَلاةً / بغير ولاية العدل الإمام»^(۷) (تنها در حکومت عادل است که نماز درست است).

- انقلاب یعنی: غربال کردن جامعه و ساختن جامعه بی نخاله (بویژه نخاله‌های اقتصادی).

- انقلاب یعنی: تولد مجدد اجتماع، در هوای خلاق جهشها و رویشها.

- انقلاب یعنی: حکومت ارزشها بر همه شئون زندگی.

- انقلاب یعنی: زهد عالمان و پاکی حاکمان.^(۸)

- انقلاب یعنی: زدودن هر سه طاغوت، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُبِينٍ * إِلَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ ...»^(۹)

آری، انقلاب، آنهم انقلاب اسلامی، آنهم بارهبری دینی، یعنی این تعالیم و تحقق بخشیدن به اینها، نه هر چیز جز اینها. و چون ما پیرو انبیائیم، اینهمه خلاصه می شود در همان «لِيقَوْمِ النَّاسِ بِالْقِسْطِ» (زندگی در سایه عدالت).

و بدیهی است که حیات دینی حیاتی است که زمینه رشد انسان در آن موجود باشد و مانع رشد مفقود، و تنها زندگی در سایه عدالت است که چنین است و به افراد جامعه و خانواده‌ها امکان رشد می دهد، زیرا زندگی در محیط ظلم

انسان را به سقوط می کشاند. و انسان فاقد رشد و افتاده در مسیر سقوط، به هیچگونه رشدی و صیوریت و تعالی دست نخواهد یافت، چه دینی و چه اخلاقی. و از

اینجاست که پیامبران دعوت به توحید و دعوت به عدالت را با هم و یکجا و توأم مطرح ساخته اند (أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ)، زیرا جامعه - چنانکه یاد شد - بدون حضور عدالت اقتصادی و معیشتی در آن، در راه تعالی و

۱- «عیون اخبار الرضا» ج ۲، ص ۱۲۶؛ «معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی» ص ۳۱۸.

۲- «مستدرک الوسائل»، ج ۲، ص ۳۲۲ (چاپ قدیم).

۳- «بحار الانوار» ج ۴۰، ص ۳۲۷.

۴- «نهج البلاغه» ص ۵۲۵-۵۲۶؛ «عبده» ج ۲، ص ۸۴-۸۶.

۵- «علل الشرائع» ص ۲۴۸.

۶- «تحف العقول» ص ۱۷۲.

۷- «الغدیر» ج ۲، ص ۱۷۷.

۸- اشاره است به حدیث معروف نبوی: «صَفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتْ أُمَّتِي ...» - «خصال»، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۷.

۹- «سورة غافر» (۴۰)، آیه ۲۳-۲۴.

رشد قرار نمی گیرد، و بدون تعالی و رشد هیچ ارزش دیگری یا وجود ندارد یا نمود. و اینها همه برای کسی که اندکی تأمل کند- یا کمی تجربه اجتماعی داشته باشد- واضح است.

پس- بنا بر آنچه یاد شد که خود قطره ای بود از دریا- یک انقلاب دینی اسلامی حرکتی است که از آن «جامعه قائم بالقسط» ساخته شود. به سخن دیگر: «انقلاب اسلامی حرکتی است قرآنی و سازنده که در نتیجه آن، یک جامعه قرآنی (جامعه تراز قرآن در همه ابعاد) برپا شود». و اگر ما بخواهیم «انقلاب اسلامی» را تعریف کنیم، جز این تعریفی نخواهد داشت. و هر تعریف دیگری- اگر درست باشد- به همین تعریف باز خواهد گشت. و «جامعه قرآنی» یعنی جامعه قائم بالقسط. علی «ع» می فرماید: «قرآن بیستان در بوستان عدل است و برکه در برکه دادگری (ریاض العدل و عُذرانته)»^(۱). و فریاد قرآن فریاد «عدل» است (النَّاطِقُ بِسُنَّةِ الْعَدْلِ)^(۲). در این تعبیر دقت کنید، عدل یک سنت و نهاد خوانده شده است.

در خطبه های فاطمیه نیز سخن- همه- از عدل است، و دعوت به اقامه عدل، و دفاع از حکومت عادل، و حمایت از انسان محروم، و خروش برای ساختن جامعه ای که در آن مقتضیات رشد موجود باشد و موانع آن مفقود. و این خود رسالت بزرگی بود که یگانه یادگار پیامبر اکرم «ص» و بزرگترین حامی محتوای الهی «غدیر»، بهادای آن پرداخت.

نقطه مرکزی هدفهای عاشورا نیز همین است- مبارزه با حکومت جور و دعوت به اقامه عدل. و ما که مراسم عزای حسینی را با آن تفصیل برگزار می کنیم، و بجز ماه محرم در بسیاری از اوقات سال نیز به یاد حسین «ع» و شهادت حسین «ع» هستیم، چرا در تبیین «رسالت حسینی»

کوتاهی می کنیم، و تحلیلی از مجموع ابعاد «پیام عاشورا» ارائه نمی دهیم؟ توسل به ذیل عنایت رسالت داران بزرگ تنها به عزاداری و سوگواری برای آنان تحقق نمی پذیرد، توسل راستین به خورشید، سعی برای گسترش فروغ خورشید است در آفاق عینیتهای ... توسل به علی «ع» به اقامه عدل است، و توسل به بانوی بزرگ فاطمه زهرا «س» به احقاق حق، و توسل به عاشورا به دفاع از حقوق محرومان و مظلومان.^(۳)

ما باید به ادبیات شیعه سلف نیز بازگردیم و مجدد آن ادبیات و فرهنگ را بشناسیم. شاعران شیعی معاصر ائمه طاهرین «ع»- که با آگاهی از مکتب مدح و مرثیه سروده اند- در آن اشعار به نشر آگاهی می پرداخته اند، و- چنانکه بیٹی از آن نمونه نقل شد- نماز را در غیر جامعه عادل نماز نمی دانستند. در این باره از جمله به «قصیده عینیته» کمیت بن زید اسدی رجوع کنید، تا بنگرید که تشیع شناسان قرآنی بزرگ، در سنگر حماسه های اعتقادی و مرزبانیهای رسالتی خویش، در چه سنج افراشته ای جای داشته اند، و چگونه هم مدار با خورشید بر جامعه ها فروغ آگاهی و بیداری و حق طلبی و عدالت خواهی می پاشیده اند. پس بیخود نیست که ائمه طاهرین «ع» برای

۱- «نهج البلاغه» ص ۶۴۱، «عبده» ج ۲، ص ۲۰۳.

۲- «غرر الحکم» ص ۳۳۰.

۳- اشاره کرده ایم که ظلم را نباید در مفهوم سیاسی آن جستجو کرد، و بدان منحصر ساخت. عمده ترین ظلم، ظلم اقتصادی است. و بدترین ظالمان، ستمگران اقتصاددینند. در حرکت عاشورا نیز می نگریم که در نامه ای که حبیب بن مظاهر (مُظَهَّر) اسدی و سلیمان بن صرد خزاعی برای حضرت امام حسین «ع» می فرستند، از جمله یادآوری می کنند که ظلم مالی شیوع یافته است و باید با آن نیز مبارزه شود، به منظور رسیدن به عدالت (بحار الأنوار ج ۴۴، ص ۳۳۳، الحیاة ج ۵، ص ۲۶۸-۲۶۹).

آن شاعران تا آن اندازه ارزش قائل بوده‌اند، اینهمه برای آن آگاهی ناب بوده است، و آن شعور متبلور، و حماسه بیدار، و جبهه متعهد، و رسالت سترگ، رسالتی که نشان می‌داده است که چگونه اسلام علی و آل علی «ع» - که اصل اسلام است، یعنی اسلام «وصایت» - همواره در خط مقدم دفاع از کرامت انسانی و عدالت اقتصادی قرار داشته، و بدینگونه دین «توحید» و «عدل» را می‌گسترده است. آری، به گفته نویسنده مسیحی، جرج جرداق لبنانی: «و لمثل هذا المبادئ كانت الجماهير تُشيع»^(۱) = این ارزشهای الهی-انسانی و والا بوده است که در اثر توجه به آنها توده‌ها و توده‌ها شیعه می‌شدند، و به رده پیروان «صوت عدالت انسانی» می‌پیوستند.

من بسیار بجا و لازم می‌دانم که این سخنان را با طلب جوان پر شور-یتیمان واقعی آل محمد «ص» - در میان نهم، و به ابعادی از تعالیم فروزان دین اشاره کنم. اشاره ای کردم به «خطب فاطمیه»، خطبه‌ها و سخنانی که خود سرآغاز یک حرکت «فرهنگی-انقلابی» تاریخساز بود، که دامنه آن تا ظهور مهدی آل محمد «ص» کشیده خواهد شد، و عناصر آن در حرکت جهانی حضرت مهدی «ع» حضور خواهند داشت. این حرکت به وسیله بانوی عظمی، صدیقه کبری، حضرت فاطمه زهرا «س»، پس از درگذشت پیامبر اکرم «ص» و پیش آمدن حوادثی نامترقب، پی افکنده شد. هدف از این حرکت خروشنده حفظ اصول اساسی قرآن در بعد سیاست و اجتماع و تربیت و اقتصاد بود، که در «دفاع از حکومت عادل»، و تبیین «نظام جامعه قرآنی»، و بیدارسازی مردم نسبت به اهمیت حیاتی مسائل اقتصادی، خلاصه می‌شد:

«اکنون که چنین کردید (و راه ساختن انسان قرآنی و جامعه قرآنی را بر علی بستید)، بنگرید که همواره خونها

ریخته شود، و شکم دنیاخواران سیر گردد، و روزگار مسکینان سیاه شود. به استبداد ظالمان دچار شوید. و چنان شود که همواره شما بکارید، و دیگران حاصل رنج و تلاش شما را ببرند.»^(۲)

در این سخنان بیدارگر بنگرید، که به انواع استعمارها و استعمارها و استبدادها و ستمهای سیاسی و اقتصادی و معیشتی اشاره می‌کند، و ریشه‌های عوامل ضد رشد را می‌نمایاند. و این مضامین که در سخنان آتشین بانوی بزرگ، در آن روزها القا شده است، همه بیان نامه «انقلاب اسلامی» است، همه احیای دین خداست، و زنده کننده نفس انبیاء «ع»، و نشان دهنده معیارهای مثبت و منفی در ساختن جامعه قرآنی، در هر انقلاب اسلامی. حوزه نباید از کنار این سرمایه‌های سازنده غنی غافل بگذرد، و تنها به بعد عاطفی موضوع اکتفا کند. حوزه نباید مردم را از این تعالیم و شکافتن و تحلیل آنها- بصورتی مناسب زمان و مفید- محروم نگاه دارد.

در آن سخن که از امام علی بن ابیطالب «ع» نقل شد نیز بدقت بنگرید: «ما أصبح بالكوفة...»، یعنی هیچ کس در کوفه نیست مگر اینکه در حال رفاه (ناعما) زندگی می‌کند. پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند (وضع تغذیه خوب در آن زمان)، و خانه دارند، و از آب فرات (آب آشامیدنی مطلوب) استفاده می‌کنند. ملاحظه می‌کنید، علی «ع»، در چهارده سده پیش، در تعریف جامعه کوفه که آن را خود ساخته بود، به عنوان یک جامعه اسلامی و قرآنی، از مسائل کاملاً مادی و معیشتی و رفاهی دم می‌زند (نان گندم، آب گوارا و خانه). و این چگونگی را از

۱- «الامام علي صوت العدالة الانسانية» ج ۵، ص ۱۱۷۶.

۲- «علل الشرايع» - «خطبة فاطمیه».

ارزشهای مثبت حکومت اسلامی خود می شمارد. و دین خدا یعنی همین، آیینی مطابق با فطرت و پاسخگو به همه نیازها: مادی و معنوی، جسمی و روحی ...

حوزه‌ها باید در شناخت ابعاد گوناگون مکتب پیش از اینها مایه بگذارند. طلبان جوان باید این حقایق و این آموزشها و تعلیمها را چنان والاترین و عمیق‌ترین معارف بشناسند و بشناسانند. ما باید بسیار محتاط باشیم، و اگر دین را - به همه ابعاد - درست نشناختیم، یا درست پیاده نکردیم (به اصطلاح روز، در مورد تعبیر «پیاده کردن»)، خیلی قاطعانه از آن دم نزنیم. چون از خطرهای بسیاری که در این شیوه هست نباید غافل باشیم؛ و از «تضییعی» که ممکن است از شیوه فهم و برداشت و عملکرد ما نتیجه شود و ما آن را «ترویج» بپنداریم نباید بیخبر مانیم.

من روی سخنم با طلب جوان است که باید با علم و عمل، و آگاهی و بیداری، و زهد و بی نیازی، و قاطعیت و بی پروایی، خود را برای مرزبانی اسلام و هدایت انسان آماده سازند، آنهم در این عصر و عصرهای آینده. هدایت باید منطبق با فطرت باشد، و برای نیازها پاسخ داشته باشد، و از کنار مشکلات انسان سرسری نگذرد. مکتبهای ناموفق مکتبهایی بوده اند که با فطرت انسان به ستیز برخاسته اند. فطرت مرکز اصلی هدایت است. هدایت غیر فطری گمراهی و ضلالت است. و انسان بطور فطری دو نیاز دارد: مادی و معنوی. نیاز معنوی انسان خداست (أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ)، و نیاز مادی او عدالت در زندگی و معیشت (و اوفوا الکیل و المیزان). اکنون می نگرید که چگونه دعوت پیامبران منطبق با عین فطرت است، و هیچ نیازی را بی پاسخ نگذاشته است. پس مثل پیامبران بیندیشید، و واقعگرا و مردم دوست و عدالتخواه باشید، و

از انسان پر مشکل و پر مسئله معاصر، بدون توجه به مشکلات و مسائل او، توقع بیجا نداشته باشید، و از اندیشه قالب زدن نسلهای معاصر به شکل مورد پسند خود چشم ببوشید (که تجربه های تلخ در جلو چشممان همه جا موج می زند، در کوچه و خیابان ...)، و از موعظه های بظاهر زیبا و بیاطن صدها فرسنگ دور از واقعیت دردها و مشکلاتی ملموس زندگی (لا تَمَسُّ الْحَيَاةَ بوجهِه) (۱) پرهیزید. پرهیزید که اینگونه برخورد با انسان و زندگی ضد روش پیامبران است (چه دیدید که آنان در کنار نام مقدس «خدا-الله»، نام «کیل» و «میزان» را قرار داده اند، یعنی «توحید» و «عدل» با هم، آنهم «عدل اقتصادی و معیشتی» که اساس زندگی مادی انسان است)، و به اهمیت ظلم اقتصادی و معیشتی و آثار همه چیز بر باد ده آن توجه کنید و حساس باشید، که امام ما علی بن ابیطالب «ع»، عدم حساسیت و سکوت در این باره را برای عالمان دین روا ندانسته است (أَنْ لَا يُقَارُوا عَلِيَّ كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ) (۲)

و مبادا چنان شود که با بدفهمی و بدآموزی دین، مردمان را، بویژه نسلهای جوان را از دین و آیین براهانید، و

۱ - مضمون تعبیر سید عبدالله ندیم (م: ۱۳۱۴ هـ. ق)، ادیب اجتماعی و روزنامه نگار شجاع مصری، متأثر از سید جمال الدین اسدآبادی - «زعماء الاصلاح فی العصر الحديث»، ص ۲۱۸؛ چاپ بیروت، دارالکتاب العربی.

۲ - «نهج البلاغه» ص ۵۲؛ «عبده» ج ۱، ص ۳۲. مسائل بسیاری درباره حوزه و طلبان جوان هست، که از تجربه های بسیار مهم است، و باید در این نامه - در بخشهای آینده، انشاء الله تعالی - در میان بگذارم، در اینجا بمناسبت، سخنی درباره عدالت و اهمیت عدالتخواهی - بویژه عدالتخواهی اقتصادی و معیشتی - در کار دینداری و تبلیغ و ترویج دین، و زنده نگاهداشتن احکام دین در میان مردم و حفظ کیان جامعه اسلامی، گفته شد.

از نماز خواندن و حجاب داشتن منصرف سازید. دین اسلام یک برنامه کامل و جامع زندگی است، و حاضر در همه پهنه های زیست انسانی، نه یک آیین نامه ریاضت راهبانه. دین اسلام پناهگاه اصلی انسان است، و پاسخگو به هر دو نیاز او. دین اسلام دین حیات است. حیات درختی است که ریشه آن در روح و معنویت است و تنه آن در ماده و طبیعت. و تا این هر دو جنبه تغذیه و تأمین نشود، نه تنها حاصل نمی دهد بلکه خشک نیز می شود. پس این دو مضمون که در احادیث آمده است یعنی: «الفقر کفر» و «الفقر موت»، درست است. فقر هم مرگ تن است و هم مرگ روح (کفر). و درست است که گفته اند: «شکم گرسنه ایمان ندارد».

احادیث را با تأمل و نکته یابی بخوانید، و در کلمات هدایت و نور و سعادت و نجات، یعنی سخنان پیامبر اکرم «ص» و ائمه طاهرين «ع»، بژرفی بیندیشید. ما در برابر این میراث مسئولیم. می دانید که هر سخن از سخنان امام معصوم و هر کلمه ای از کلمات او، جنبه الهی و تعلیمی دارد. امام معصوم خلیفه پیامبر خداست و حامل اسرار وحی و احکام است. پس هر سخنی از سخنان او به جهت حکمتی بزرگ ادا شده است. او سخنی بیجا نمی گوید، و از امری که اهمیت حیاتی در رشد و تعالی انسان نداشته باشد دم نمی زند. با توجه به این نکته اکنون بنگرید که امام باقر «ع» چه می گوید، به عنوان حدیث و تعلیم:

إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - خَلَقَ ابْنَ آدَمَ أَجُوفًا، وَلَأَبَدًا لَهُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ. (۱)

- خدای عزیز جلیل، آدمی را با شکمی خالی آفریده است، پس ناگزیر است از داشتن خوردنی و آشامیدنی. یکی بژرفی در این حدیث بنگرید، چرا معصوم این

مسائل واضح را مطرح می کند؟ برای اینکه بفهماند، که رکن تبلیغ دین، توجه کردن به ابعاد مختلف نیازهای انسانی است. امام مبلغ دین خداست. و تبلیغ دین یعنی این: شناخت انسان به همه ابعاد، و توجه به آن ابعاد. مگر دین برای «ساختن انسان» نیست؟ آیا ممکن است انسان را بدون توجه به ابعاد گوناگون وجود او و نیازمندیهای آن ابعاد ساخت؟ نه ممکن نیست. و از همینجاست که هنگامی که مردی را نزد علی «ع» می آورند که استمنا کرده است، پس از تنبیهی مختصر برای او زن می گیرد. (۲)

پس این درست است که آدمی بدون داشتن «تأمین مادی» نمی تواند به سوی «رشد معنوی» حرکت کند. حدیث «لولا الخبز ما صلینا ...» هم همین است، تا نان نباشد که شخص بخورد، قدرت آن را ندارد که نماز بخواند، یا هر کار دیگری را انجام دهد. افراد اگر امکان مالی و فرصت کافی و شرایط مساعد برای تعلیم و تربیت و حتی تعلیم و تربیت دینی و خریدن یک جلد قرآن و یک رساله و آموختن مسائل دینی نداشته باشند، و در بیغوله ها و زاغه ها بلولند و در کارگاهها، یا در پوششهای فقر، نامرئی جان بکنند، کی و کجا به زمینه های رشد لازم دست می یابند، و از دین و تعالیم دین بهره مند می شوند، و از رحمت جامعه محمدیه (معارف و احکام اسلام) نصیبی می برند؟

۱- «کافی» ج ۶، ص ۲۸۷.

۲- «وسائل الشیعه» ج ۱۸، ص ۵۷۵.